

رونمایی از ارونده؛ فیلمی درباره شهدای غواص در جشنواره فجر



فیلم «اروند» که اولین روایت بلند سینمای ایران از قهرمانان شهدای غواص است، در جشنواره جهانی فیلم فجر رونمایی شد و به نمایش در آمد. پوریا آذربایجانی، کارگردان جوان این فیلم، این اثر قابل توجه را با روایتی مشابه با فیلم ماندگار «سفر به جزایه» مرحوم رسول ملاقلی‌پور ساخته و آن را به رسول سینمای ایران تقدیم کرده است. پوریا آذربایجانی بعد از نمایش فیلم گفت: همیشه دوست داشتم که فیلمی با موضوع دفاع مقدس بسازم؛ یکی به دلیل آنکه سینما را با دستاری رسول ملاقلی‌پور شروع کردم و دیگر اینکه به قهرمانان جنگ خودمان احساس دین می‌کنم. این کارگردان افزود: غیر از دو، سه پلان جنگی که دوربین روی دست است هیچ حرکت عجیبی نمی‌بینیم و به‌شکل مستندگونه، قصه را روایت می‌کنیم. ملاقلی‌پور استاد من بود و در مزعه پدری دستیار او بودم. اینکه فیلم تدوین موازی دارد به‌خاطر این است که در روایت آن از آثار سینمایی «سفر به جزایه» و «مزعه پدری» کمک گرفتم.

بزرگداشت روز سعدی در تاجیکستان با تفسیر اعتدال‌الکرای!

در غفلت مسؤولان فرهنگی ایران در داخل کشور و به همت ارادتمندان ادب پارسی، مراسم بزرگداشت روز سعدی در تاجیکستان با سخنرانی جمعی از نخبگان فرهنگی ایرانی و تاجیک، در کتابخانه لاهوتی شهر دوشنبه برگزار شد. این مراسم توسط رابزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان با همکاری کتابخانه لاهوتی و با حضور گروهی از دوستداران سعدی برگزار شد. در این بزرگداشت البته نگاه شاعرانه سعدی والامقام طی گفته‌های حجت‌الله فتانی، سفیر ایران در تاجیکستان به اعتدال‌الکرای! گرایش یافت و وی طی سخنانی با عنوان «اعتدال‌الکرای! پیام محوری شاعر عصر قاجاع» نقش سعدی را در هدایت جامعه به سمت پرهیز از افراط و تفریط در جامعه انسانی و ویژه فارسی‌زبانان جهان تبیین کرد. در ادامه نیز ابراهیم خداباره، رایزن فرهنگی ایران در تاجیکستان سخنرانی خود را با نام «از اخلاقی به معرفت: تأملی در باب دهم بوستان» ارائه کرد. در این مراسم نمایشگاهی از آثار سعدی به ۳ زبان فارسی، روسی و تاجیکی در جنب تالار همایش برپا شد و نزدیک به یکصد جلد کتاب چاپ‌شده در تاجیکستان و ایران درباره سعدی، که در کتابخانه لاهوتی نگهداری می‌شود، برای علاقه‌مندان به نمایش در آمد.

برپایی جشنواره شعر کوتاه ضریح با موضوع «حضرت ابا‌الفضل العباسی»
شبکه جهانی الکفیل (پایگاه اطلاع‌رسانی حرم مطهر حضرت ابا‌الفضل العباس علیه‌السلام) همزمان با رونمایی از ضریح جدید حضرت عباس جشنواره شعر کوتاه ضریح با موضوع «حضرت ابا‌الفضل العباس علیه‌السلام» را برگزار می‌کند. به گزارش فارس، در اعلام فراخوان این جشنواره معرفتی آمده است که قالب آثار باید در زمینه‌های تکبیت، دوبیتی، رباعی، شعر کوتاه آزاد و سه‌گانی باشد و مهلت ارسال آثار تا ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵ است @AlkafelContact.
امکان‌پذیر است.
در جشنواره شعر کوتاه ضریح در هر بخش ۵۰ اثر به عنوان شعر برتر برگزیده خواهند شد و در هر بخش به ۳ اثر برتر هدایای متبرک حرم حضرت عباس علیه‌السلام تقدیم خواهد شد.

مشکلات فنی در اکران فیلم «یتیم‌خانه ایران» در جشنواره جهانی!

با وجود اجرای مناسب‌تر جشنواره جهانی فجر نسبت به جشنواره ملی شوچهارم که در بهمن ماه سال گذشته برگزار شد اما باز هم خلل و نقصان‌هایی در شکل اجرا و نحوه پخش فیلم‌های این دوره وجود دارد که از جمله آن تاخیر بسیار در زمان اکران فیلم «یتیم‌خانه ایران» بود که تاخیری حدودا ۵ هفته را برداشت؛ دلیل تاخیر فوق مشکلات فنی رخ داده برای نمایش فیلم از سوی برگزارکنندگان جشنواره اعلام شد تا فیلم ابوالقاسم طالبی به جای ساعت ۱۹:۳۰ در ساعت ۰۰:۳۰ بامداد به پرده درآید و از این رو بسیاری از مخاطبان به دلیل همزمانی با آثار دیگر جشنواره تماشای آن را دست بدهند.

نقد رمان «آمریکایی آرام» نوشته گراهام گرین

تناقض در گفتار و رفتار غرب!

گراهام گرین، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و ناقد ادبی است که آثار ادبی مطرحی از وی به جا مانده که از جمله آنها رمان «آمریکایی آرام» است. داستانی سیاسی که فیلمی به کارگردانی فیلیپ نویس در سال ۲۰۰۲ از آن ساخته شد. این رمان مطرح بخوبی رویه ثابت استعمار آمریکایی‌ها را در دنیانشان می‌دهد که برخلاف عنوان و ظواهری آرام، جهان خشونت‌زای آمریکایی‌ها را مطرح می‌سازد که در رویه‌ای تعارض‌گرایانه سعی دارد ظاهری از اجرائی دموکراسی از خود در جهان به تصویر درآورد. از این رو به بهانه انسان‌دوستی و نجات‌کشورها وارد سرزمین‌ها شده اما دست به غارتگری می‌زند و زندگی را از ملت‌ها سلب می‌کند.

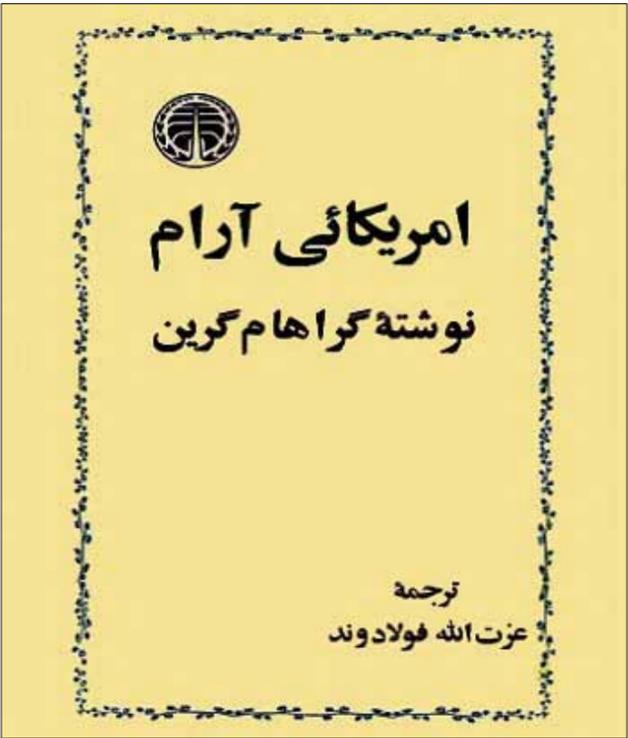
گراهام گرین در سال ۱۹۰۴ به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۱ درگذشت. این نویسنده در طول زندگی‌اش جنگ‌هایی را دیده که بارها و بارها ثبات و امنیت زندگی طبقه متوسط را به رویایی دست‌نیافتنی تبدیل کرد. ۲ جنگ جهانی، جنگ ویتنام، جنگ سرد، نزاع آلمان شرقی و غربی و… از این رو اوگر بار دیگر به ریشه‌های رمان پلیسی بازگردیم، می‌بینیم سال‌هایی

که گرین می‌زیسته شدت آبستن رمان پلیسی بوده است. گراهام گرین در رمان‌های خود همین وقایع برهم‌زننده نظم طبقه متوسط را دستمایه قرار می‌دهد تا مفهوم امنیت، وجدان، آرامش و انسانیت را به سلاخی بکشد. داستان «آمریکایی آرام» در رابطه با ویتنام ویران شده توسط آمریکایی‌هاست که تبعات بسیاری در بر داشته است. داستان «آمریکایی آرام» در رابطه با روزنامه‌نگار انگلیسی ساکن ویتنام است که شاهد کشتار کودکان معصوم و بی‌دفاع این کشور است. جنایتی که به دست آمریکایی‌های به ظاهر باادب از این زاویه کشتار کودکانی که به هیچ‌یک از طرفین نزاع وابستگی ندارند بستر مناسبی می‌شود برای نوشتن داستانی پلیسی – جاسوسی. شخصیت اصلی رمان احساس می‌کند رابطه عاشقانه‌اش به خطر افتاده، خود نیز دست به جنایتی هولناک می‌زند؛ کشتار کودکان، به دلایل ظاهرا انسانی و قتل انسانی به خشونت‌گانه، به تلاشی فرانسائی، موقعیت‌هایی است که شخصیت‌های رمان «آمریکایی آرام» در آن گیر می‌افتند تا با عمل‌شان، پاسخ تلخی داده باشند به پرسش گرین در رابطه با وجدان طبقه متوسط در

نگاه

ابوالفضل کوشک‌باغی؛ ششی که

شروع به نوشتن کردم سرد بود. باد می‌آمد و هر لحظه به سرا ما اضافه می‌کرد. من هم به خاطر نزدیک بودن مسیر لباس گرم نیاورده بودم و در سرما قدم می‌زدم، سرمای دلپذیر، سرمای که حس خنکی شربت خاکشیر موقع افطار را داشت. سرمای توأم با گرما، گرمایی به اندازه سرمای بیرون، گرمایی لطیف که در مقابل سیلی‌های باد فقط دلم را گرم می‌کرد و هر لحظه داغ‌تر می‌شد. گرمایی که از آن زندگی می‌گرفتم اما نه این گرما گرمایی عادی نبود. گرمای ناشی از سوختن چیزی نبود سوختنی که سوزنده باشد. بل آتش عشقی سزاندۀ بود، عشقی که انگار عهد آن را در علین بستند، عشقی که هیچ موقع به سردی نمی‌گراید. انگار که جهان آفرین این عشق را روشنی‌بخش خورشید قرار داده بود. بدئم می‌لرزید و می‌نوشتم اما دلم داغ بود و محکم بود، دل که قرص باشد عاشقان را سر شوریده عجب است! شب سرد در مصلاي تهران رقم خورده بود، مصلايي که ساختش کامل نشده بود و در این شب سرد درونش پر از نور، گرما و عشق بود و عشق همان عشق جوانانی بود که ۹سال تمام انتظار کشیده‌اند البته چه خوب نسل به نسل این انتظار را منتقل کردند و چه خوب حافظان نسل‌ها آتش انتظار را روشن نگه داشتند. سال ۸۶ بود که بچه‌های انجمن اسلامی دانش‌آموزان با حضرت آفتاب دیدار داشتند و چه مبارک سحری بودا و بعد از ۹سال خسوف دوباره موفق به رویت او می‌شوند. از بین ۱۲میلیون دانش‌آموز، ۳هزار دلداه در بی ابراز عشق بودند و مصلا میعادگاه عاشقان بود اما خدا داند که دل آنها جز در حسینیه امام خمینی(ره) نبود. و در و دیوار مصلی شلمدی بر این مدعا بود که چند نفر از دلباختگان شب چشم روی هم گذاشتند یا هر یک از آنها در مناجات شبشان زیر لب چه زمزمه می‌کردند؛ آنها که از چند شبانه روز قبل خواب به چشمشان نیامده بود. دندانشه‌پوشان سیستانی، محلی‌های کرد، گیلک‌ها و شیرازی‌ها هر گوشه با لهجه و گویش خود با هم روایت دلدادگی می‌کنند و تنها اینجاى دنیاست که دلدادگی‌ای به وسعت یک کشور می‌بینی! و تنها دل مؤمنان است که گنجایش این عشق عظیم را دارد و این است رسم آفتاب و نهال. بچه‌ها از همه استن‌ها در مصلاي تهران جمع شده بودند. خیلی‌ها دفعه اولشان بود و نقشه‌های شجاعانه و متهورانه‌ای در سر داشتند. از بلند شدن میان جمعیت تا گرفتن جلوی راه آقا موقع خروج یا تکبیر گفتن، از راه که می‌رسیدند



اما جهان‌بینی سودمحور کورکورانه‌ای را که در کتاب‌های علوم سیاسی به او دیکته کرده‌اند به تمسخر می‌گیرد. سال‌ها زندگی کردن در ویتنام این جاسوس انگلیسی را به دید تازه‌ای نسبت به شرقی‌ها رسانده است اما با همه اینها او نمی‌تواند معشوقه‌اش، فونگ (بخوانیم ویتنام) را از جنگ این دزد تازه در امان نگه دارد. فونگ نیز به راحتی دل از فاولر پیر (بخوانیم انگلستان) می‌کند و به رفیق تازه‌اش پایل می‌پیوندد. اندک‌اندک معلوم می‌شود که پایل با این ظاهر معصوم و مودب برای مأموریتی خطیر و خشن به ویتنام آمده است و برای رسیدن به هدفش از کشتن آدم‌هایی ندارد. عجیب‌ترین صحنه، صحنه کشته شدن چندین انسان معصوم در یک بمب‌گذاری اشتباه است که پایل به سادگی این اشتباه خودش را پشت گوش می‌اندازد و می‌گوید «آنها در راه دموکراسی کشته شدند»

نسیبی‌گرایی اخلاقی آمریکایی خیلی عجیب‌تر از اخلاق نسیبی مشهور است و انسان‌های بیگناه هم حتی اگر در کشور قفبری در هندوچین باشند و نظامی هم نباشند و به اشتباه در یک بمب‌گذاری آمریکایی کشته شوند، دل آقای پایل دل‌رحم را به درد نمی‌آورند! جالب اینجاست که اگر چه گرین با مذهب میانه خوبی ندارد اما در فرازی از پایان رمان شاهد «مکافات» یکی از آمریکایی‌های ساکن در ویتنام هستیم که در شب تولد فرزندش مطلع

دنیا بازس‌هایی با این لباس و لیخند و تعهد پیدا می‌شوند؟ حتی وقتی افراد را بازرسی می‌کنند هم با تمام خستگی باز هم لیخند می‌زنند. جایگاه‌ها یکی پس از دیگری رد می‌شدند و من ثابت می‌ماندم اصلا انگار من به مرکز منظومه تبدیل شده بودم و همه چیز دور من در حال گردش بود. به هر ترتیب بود به حسینیه رسیدیم، جایی که در آن نور تلاؤمی می‌کرد و در عین سادگی و مزین بودن به حصیرهای سفت و معمولی حالا اینجا برای من مرکز دنیا بود. تقریبا یک ربع مانده بود تا ساعت ۱۰ شود که مستقر شدیم، واقعا لحظات جالبی بود، بعضی از دیداراولی‌ها بی‌اختیار اشک می‌ریختند و ۳ جوان کرد داشتند شال کمرشان را از نو می‌بستند، عکاس این صحنه را به تصویر کشید. ساعت که داشت به ۱۰/۵ نزدیک می‌شد شوق و ذوق همه بیشتر می‌شد و بلند شدن یک نفر همه را بلند می‌کرد. انتظارها به پایان رسید و همه شاهد طلوع بودند، قلمب انگار ایستاده بود و دلم می‌خواست هر چه زودتر فاصله‌ها از میان برداشته شوند و به هر قیمتی نتوانم به دست‌بوس آفتاب بروم. شعارهای جمعیت سرسام‌آور بود و هر کس به نوعی ابراز ارادت می‌کرد. اینجا همه مشت‌ها گره کرده بود. اول برنخسه نمایندگان دانش‌آموزان صحبت کردند سپس حجت‌الاسلام حاج‌علی‌اکبری، صف شدت طولانی بود اما برای ما ۱۵ نفر تفاوتی نداشت. از اتوبوس دوم هم ۱۵ نفر انصراف داده بودند و ما انصرافی‌ها در آخر صف فقط یک انتظار بیهوده داشتیم و بی هدف جلو می‌رفتیم. همه چیز بد بود تا اینکه یکی از مسؤولان استان آمد و از جیبش کارت فشرده آورد! چقدر همه چیز خوب‌شدا شروع کرد به توزیع کارت‌ها و اولویت با دیداراولی‌ها بود. و طبیعا ما آخر بودیم. کارت‌ها داشت به ما می‌رسید که مسؤول ایستاد. امیدوار بودم که اشتباه فکر کنم اما متأسفانه کارت‌ها تمام شد! ما ۴ نفر بودیم و مثل اینکه ۴ اویس داشتیم از تهران! همینجور در صف فشرده جلو می‌رفتیم که یک فرورفتگی در دیوار پیدا کردیم و ۴ نفری در آن جا شدیم. تک‌تک بچه‌ها را می‌دیدیم که باذوق از مقابل ما رد می‌شدند. بهشان می‌گفتیم سلام مارا به آقا برساید. همینطور مانده بودیم که باز مسؤول اتحادیه را با یک لیخند نودیدهنده دیدیم و خود به خود وارد صف شدیم. حالا ۴ کارت داشتیم به اندازه یک دنیا

بود و با آن کارت‌ها همه دنیا را داشتیم و با دنیایی در

دستمان به سمت جایگاه‌های بازرسی راه افتادیم، چقدر شیرین بود و چقدر سبک شده بودم. داشتیم پرواز می‌کردم و از جایگاه‌ها رد می‌شدم و بجای آن‌ها جهان‌بینی سودمحور کورکورانه‌ای را که در کتاب‌های علوم سیاسی به او دیکته کرده‌اند به تمسخر می‌گیرد. سال‌ها زندگی کردن در ویتنام این جاسوس انگلیسی را به دید تازه‌ای نسبت به شرقی‌ها رسانده است اما با همه اینها او نمی‌تواند معشوقه‌اش، فونگ (بخوانیم ویتنام) را از جنگ این دزد تازه در امان نگه دارد. فونگ نیز به راحتی دل از فاولر پیر (بخوانیم انگلستان) می‌کند و به رفیق تازه‌اش پایل می‌پیوندد. نمی‌تواند تحمل کند که آنها با هوایپمای جنگی‌شان قایق‌های ماهیگیران ویتنامی را غرق کنند و دقایقی بعد، از تماشای غروب بر فراز جنگل لذت ببرند. همه این تناقض‌ها به علاوه شکست عشقی (بخوانیم سیاسی) حال او را به هم می‌زند و بالاخره می‌بینیم که فاولر می‌گوید: «من به صورت ناخودآگاهی شروع کرده بودم به تاخیر در هر چیزی که آمریکایی بود. صحبتم مملو بود از فقر ادبیات آمریکا، رسوایی‌های سیاستمداران آمریکا، بی‌تریبی کودکان آمریکایی. چنان بود که گویی یک ملت می‌خواهد فونگ را از دست من برآید نه یک فرد. همه آمریکا به نظر من نادرست می‌آمد» و همین تناقض اخلاقی بزرگ‌ترین جنبه ضد آمریکایی رمان گراهام گرین است. «آمریکایی آرام» نقدی است تند و سرشار از خشم که در شکلی استعاری از طرف یک استعمارگر کهنه‌کار به یک جهانخور تازه‌کار، مادم وارد می‌شود.

*** دانش آموز عضو انجمن اسلامی دانش آموزی مدرسه ارشاد منطقه ۱۲ تهران**

بی‌نوشت

گاه با خود می‌گویم اویس نشدن هم خوب است به هر حال اگر به دیدار نمی‌رفتم چیزی برای تصدع وقت شما نداشتم.

آثار رضا امیرخانی در نمایشگاه کتاب
رضا امیرخانی از تجدید چاپ ۵ کتابش و عرضه آنها در بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران خبر داد. به گزارش ایسنا، این نویسنده مطرح درباره آثاری که از او در نمایشگاه کتاب امسال عرضه می‌شود، گفت: چاپ دهم مقاله بلند «فحات نفت»، چاپ دهم رمان «قیدار»، چاپ چهلّم رمان «من او»، چاپ بیست‌وششم رمان «رمیا» و چاپ هشتم «جانستان کابلستان» در نمایشگاه کتاب عرضه می‌شود. از دیگر آثار رضا امیرخانی که عضو شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه کتاب تهران هم هست می‌توان به «ناصر ارمنی»، «ز به»، «داستان سیستان»، «هشت نشا» و «بیوتن» اشاره کرد. گفتنی است، بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از ۱۵ تا ۲۵ اردیبهشت در شهر آفتاب برگزار می‌شود.

■ ■ ■

حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی:

از بودجه ۹۵ راضی نیستم



رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی گفت: از بودجه ۹۵ برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی راضی نیستم زیرا از مجموع ۱۲ میلیارد، ۲۰۰ میلیون تومان به بودجه ما اضافه شده است. شرایط در بنیاد سعدی بهتر است. به گزارش فارس، غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی افزود: همیشه اینطور بوده که بخش‌هایی از بودجه محقق نمی‌شده و در این سال‌ها با توجه به فشارهای اقتصادی معمول این اتفاق افتاده که بخش‌هایی محقق نشده است. وی افزود: در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد سعدی نیز این دشواری کار وجود دارد و ما این مشکلات را داشته‌ایم. در هر حال ما سعی می‌کنیم بسازیم و به عبارتی «ما آبروی فقر و قناعت را نمی‌بریم».

■ ■ ■

ایرج راد، مدیرعامل خانه تئاتر:

سال ۹۴ دردی از تئاتر دوا نشد

ایرج راد، مدیرعامل خانه تئاتر پیرامون وضعیت تئاتر ایران در سال ۹۴ گفت: درست است که سال ۹۴ به عنوان سال تئاتر نامگذاری شده بود اما من در جلسهای در حضور خود آقای جنتی هم عرض کردم در این سال چه مشکلاتی را تئاتر کشور پیش روی خود داشت. بر این اساس هم بود که ایشان سال ۹۵ مجددا سال تئاتر اعلام کردند. به گزارش نسیم آنلاین، این بازیگر و فعال حوزه هنرهای نمایشی با انتقاد از وضعیت تئاتر در سال‌های اخیر افزود: در سال گذشته آنچه قرار بود اجرا شود و جزو اهداف ما بود انجام نشد و بویژه در زمینه مالی و بودجه و کمک‌های خاصی که باید صورت می‌گرفت کوتاهی شد و سال ۹۵ هم دوباره عنوان کردند سال تئاتر باشد و آقای مرادخلانی هم این را توصیه کردند که بودجه تئاتر را برای سال ۹۵ دو برابر بودجه سال گذشته در نظر بگیرند. مدیرعامل خانه تئاتر ادامه داد: اما واقعیت قضیه و آنچه در سال ۹۴ گذشت این بود که نه تنها کمک‌هایی به گروه‌های تئاتری برای اجرا نشد بلکه اگر هم در پاره‌ای موارد هزینه‌ای شد کمک‌های خیلی مؤثر و قاطعی نبود. راد خاطر نشان کرد: متأسفانه نکته منفی دیگری هم که باید به آن اشاره کنم این بود که از فروش همه شاهد طلوع بودند، قلمب انگار ایستاده بود و دلم می‌خواست هر چه زودتر فاصله‌ها از میان برداشته شوند و به هر قیمتی نتوانم به دست‌بوس آفتاب بروم. شعارهای جمعیت سرسام‌آور بود و هر کس به نوعی ابراز ارادت می‌کرد. اینجا همه مشت‌ها گره کرده بود. اول برنخسه نمایندگان دانش‌آموزان صحبت کردند سپس حجت‌الاسلام حاج‌علی‌اکبری، صف شدت طولانی بود اما برای ما ۱۵ نفر تفاوتی نداشت. از اتوبوس دوم هم ۱۵ نفر انصراف داده بودند و ما انصرافی‌ها در آخر صف فقط یک انتظار بیهوده داشتیم و بی هدف جلو می‌رفتیم. همه چیز بد بود تا اینکه یکی از مسؤولان استان آمد و از جیبش کارت فشرده آورد! چقدر همه چیز خوب‌شدا شروع کرد به توزیع کارت‌ها و اولویت با دیداراولی‌ها بود. و طبیعا ما آخر بودیم. کارت‌ها داشت به ما می‌رسید که مسؤول ایستاد. امیدوار بودم که اشتباه فکر کنم اما متأسفانه کارت‌ها تمام شد! ما ۴ نفر بودیم و مثل اینکه ۴ اویس داشتیم از تهران! همینجور در صف فشرده جلو می‌رفتیم که یک فرورفتگی در دیوار پیدا کردیم و ۴ نفری در آن جا شدیم. تک‌تک بچه‌ها را می‌دیدیم که باذوق از مقابل ما رد می‌شدند. بهشان می‌گفتیم سلام مارا به آقا برساید. همینطور مانده بودیم که باز مسؤول اتحادیه را با یک لیخند نودیدهنده دیدیم و خود به خود وارد صف شدیم. حالا ۴ کارت داشتیم به اندازه یک دنیا

بود و با آن کارت‌ها همه دنیا را داشتیم و با دنیایی در

دستمان به سمت جایگاه‌های بازرسی راه افتادیم، چقدر شیرین بود و چقدر سبک شده بودم. داشتیم پرواز می‌کردم و از جایگاه‌ها رد می‌شدم و بجای آن‌ها جهان‌بینی سودمحور کورکورانه‌ای را که در کتاب‌های علوم سیاسی به او دیکته کرده‌اند به تمسخر می‌گیرد. سال‌ها زندگی کردن در ویتنام این جاسوس انگلیسی را به دید تازه‌ای نسبت به شرقی‌ها رسانده است اما با همه اینها او نمی‌تواند معشوقه‌اش، فونگ (بخوانیم ویتنام) را از جنگ این دزد تازه در امان نگه دارد. فونگ نیز به راحتی دل از فاولر پیر (بخوانیم انگلستان) می‌کند و به رفیق تازه‌اش پایل می‌پیوندد. نمی‌تواند تحمل کند که آنها با هوایپمای جنگی‌شان قایق‌های ماهیگیران ویتنامی را غرق کنند و دقایقی بعد، از تماشای غروب بر فراز جنگل لذت ببرند. همه این تناقض‌ها به علاوه شکست عشقی (بخوانیم سیاسی) حال او را به هم می‌زند و بالاخره می‌بینیم که فاولر می‌گوید: «من به صورت ناخودآگاهی شروع کرده بودم به تاخیر در هر چیزی که آمریکایی بود. صحبتم مملو بود از فقر ادبیات آمریکا، رسوایی‌های سیاستمداران آمریکا، بی‌تریبی کودکان آمریکایی. چنان بود که گویی یک ملت می‌خواهد فونگ را از دست من برآید نه یک فرد. همه آمریکا به نظر من نادرست می‌آمد» و همین تناقض اخلاقی بزرگ‌ترین جنبه ضد آمریکایی رمان گراهام گرین است. «آمریکایی آرام» نقدی است تند و سرشار از خشم که در شکلی استعاری از طرف یک استعمارگر کهنه‌کار به یک جهانخور تازه‌کار، مادم وارد می‌شود.

■ ■ ■

پذیرش «فروشنده» در کن

بالاخره پس از چند روز حرف و گمانه‌زنی‌های رسانه‌ها مبنی بر حضور یا عدم حضور فیلم «فروشنده» در جشنواره کن این فیلم مشرف

شدت‌ونهمین دوره این جشنواره اول جهانی شد. تازه‌ترین ساخته اصغر فرهادی، فیلمساز نامی ایران که پیش از این جزو لیست اعلام‌شده برای حضور در این دوره از جشنواره کن نبود، طی بررسی ویژه‌ای از سوی مسؤولان جشنواره پذیرفته شد تا همراه با فیلم «وارونگی» ساخته بهنام بهزادی نمایندگان سینمای ایران در جشنواره کن امسال باشند. جشنواره‌ای که قرار است از ۱۱ تا ۲۲ مه مصادف با ۱۲ اردیبهشت تا ۲ خرداد برگزار شود.

در صورت‌نهمین دوره جشنواره فیلم کن، جورج میلر، کارگردان استرالیایی فیلم «کس دیوانه» جاده خشم» ریاست هیات داوران را بر عهده دارد.